

روش‌شناسی علامه امینی در نقد سلفیت

مصطفی عزیزی علویجه^۱ و سیدحسین شاهچراغ^۲

چکیده

توجه به روش‌های علامه/امینی در نقد اندیشه‌های سلفیت، راه مبارزه منطقی و درست با سلفیت را برای پژوهشگران هموار می‌سازد و الگوهای موفق را برای نقد و به چالش کشیدن آنها معرفی می‌کند. روش‌های نقد باتوجه به تنوع مخاطبان، متنوع است. علامه/امینی باتوجه به شناخت ژرفی که از سلفیت دارد و نیز باتوجه به تسلطی که بر روش‌های نقد و مناظره دارد، بهترین روش‌ها را برای نقد این گروه به کار گرفته است. در نوشتار حاضر، روش‌های به کار گرفته شده به وسیله علامه/امینی - اعم از روش‌های نقد صوری و روش‌های نقد محتوایی - مورد اصطیاد و بازپژوهی قرار گرفته است و بر روش‌هایی همچون روش انگیزه‌شناسی و انگیزه‌یابی، روش تحقیر علمی، روش رد انتساب و اتهام، روش طرح پرسش، روش تیغ دولبه، روش مطالبه دلیل، روش نقضی و روش نقد همه‌جانبه تأکید شده است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی نقد، سلفیت، وهابیت، علامه امینی، الغدیر.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمية (mostafaazizialavijeh@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه رشته کلام اسلامی مجتمع امام خمینی* (hosain.shahcheragh@gmail.com).

مقدمه

اگر به دنبال ارائه پاسخ صحیح، مناسب و قانع کننده به هججه‌های وهابی علیه شیعه‌ایم، باید روش پاسخ‌دهی، تکنیک‌ها، اصول و آداب آن را به‌طور روش‌مند بشناسیم. دانشمندان غیرتمند مکتب تشیع همچون علامه *شرف‌الدین*، علامه *سیدمحسن امین*، علامه *امینی* و دیگران در نقد هججه‌های سلفیت که حاملان خط مشی بنی‌امیه‌اند، بسیار کوشیده‌اند و آثار ارزشمندی در این باره از خود به‌جای گذاشته‌اند. در این میان کتاب *الغدیر* علامه *امینی* همانند خورشیدی تابان، افق‌های جدیدی را به روی پژوهشگران باز کرده است.

علامه *امینی*، بزرگ‌مدافع حریم ولایت در کتاب *وزین‌الغدیر*، غیرتمندان و عالمانه به مصاف مخالفان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه شبهات و هججه‌های سلفیت و در رأس آنها *ابن تیمیه* رفته است. وی در جای‌جای کتاب *الغدیر*، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای افرادی چون *ابن تیمیه*، *ابن‌کثیر دمشقی*، *ابن‌حزم آندلسی* و از معاصران وهابیت افرادی همچون *علی عبدالله القصیمی* و دیگران را با روش‌هایی منطقی و بدیع، پاسخ داده، مبانی فکری و عقیدتی آنها را به چالش کشیده است.

علامه *امینی* از همان روش‌های تحقیرآمیز و تهاجمی که وهابیت علیه شیعه به‌کار می‌گیرد، ضد آنها استفاده کرده، آنها را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند؛ همان‌گونه که امیر مؤمنان *علی* علیه‌السلام فرمود: «رَدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (سید رضی، ۱۳۹۰، ص ۸۰۸).

در نوشتار حاضر با نگاه بیرونی و در پرتو نگرشی روش‌شناسانه، روش‌های علامه *امینی* در نقد سلفیت را بازپژوهی و تحلیل کرده‌ایم. گفتنی است بر اساس کاوش انجام‌شده تاکنون مقاله یا کتابی درباره روش‌شناسی نقد سلفیت نگاشته نشده است.

۱. گونه‌شناسی روش‌های نقد سلفیه

علامه *امینی* در نقد خود بر اتهام‌ها و هججه‌های سران سلفیه، از روش‌های نو و بدیعی بهره برده است. تنوع روش‌ها و تکنیک‌های به‌کار رفته از سوی علامه، نشانگر مهارت و تسلط کامل ایشان به فنون نقد، مناظره و جدل است.

منظور از «روش‌شناسی نقد» در نوشتار حاضر، آگاهی از شیوه‌ها و راه‌هایی است که علامه امینی برای نقد و بررسی دیدگاه‌های جریان سلفیت به کار گرفته است. هر نقدی باید بر پایه معیارهای پسندیده و مورد قبول طرف مورد نقد باشد؛ از این‌رو در آثار علامه امینی دیده می‌شود که ایشان چند معیار را برای نقد اندیشه‌های مخالفان به کار گرفته است؛ نخست، قرآن کریم است. ایشان در بسیاری از موارد با استناد به آیات قرآنی، دیدگاه خصم را به چالش می‌کشد. دوم، سنت قطعی و مورد پذیرش طرف مقابل است. سومین معیار نقد نزد علامه، بدیهیات عقلی و برهان‌های خدشه‌ناپذیر و خردپذیر است. همچنین علامه در برخی موارد بر اساس تاریخ قطعی اسلام نیز بعضی دیدگاه‌ها را نقد می‌کند.

روش‌های مورد استفاده علامه امینی در نقد سلفیه را می‌توان به دو دسته کلی «روش‌های نقد صوری» و «روش‌های نقد محتوایی» تقسیم کرد.

۱-۱. روش‌های نقد صوری

منظور از «روش»، راه و شیوه‌ای است که انسان برای دستیابی به هدف و غایتی معین برمی‌گزیند. روش نقد، همان راه و طریقه‌ای است که انسان برای ارزیابی و سنجش یک دیدگاه به کار می‌گیرد. برخی از این روش‌های نقد، صوری و قالبی‌اند و ارتباط مستقیم با محتوا و مضمون یک دیدگاه ندارند و به آنها روش «نقد صوری» گفته می‌شود. به عبارت دیگر، منظور از روش نقد صوری، فنون و تاکتیک‌های شکلی و قالبی است که برای به‌چالش کشیدن دیدگاه‌های قابل نقد و ارزیابی به کار می‌روند. این روش‌های صوری اگر به نقد محتوایی ضمیمه شود، بر عمق و تأثیر نقد می‌افزاید.

در برابر روش نقد صوری، «روش نقد محتوایی» قرار دارد که مضمون و روح اصلی یک نظریه یا اندیشه را به چالش می‌کشد و آن را می‌سنجد. در ذیل به تحلیل برخی از مهم‌ترین روش‌های نقد صوری می‌پردازیم.

۱-۱-۱. روش انگیزه‌شناسی

یکی از روش‌های صوری که در نقد استفاده می‌شود، روش انگیزه‌شناسی طرف مقابل است. در این روش، پیش از پرداختن به اصل نقد و پاسخ به شبهه‌ها، انگیزه فرد مخالف از طرح شبهه بیان می‌شود و با این کار علاوه بر افشای منویات مخالف، نوع روش مورد نیاز برای پاسخ‌دادن

به شبهه مشخص می‌شود؛ مثلاً اگر انگیزه طرف مقابل از شبهه و هجمه، عصبیت و عناد باشد، پاسخ تحلیلی و حلّی، کاری از پیش نخواهد برد و لازم است از روش‌های دیگری همچون روش نقضی استفاده کرد. به بیان دیگر در برخی موارد باید دید اگر انگیزه طرف مقابل حق‌ستیزی و لجاجت نیست، بلکه راه را اشتباه پیموده است، لازم است از او دستگیری کرد و او را نجات داد و اگر انگیزه او حق‌ستیزی و عناد باشد، باید او را با روشی مناسب بر زمین زد.

البته باید گفت از صرف بطلان و زشتی انگیزه، بطلان اندیشه را نمی‌توان منطقاً استنتاج کرد. این روش صرفاً بار عاطفی برای ردّ اندیشه باطل و پذیرش اندیشه حق را فراهم می‌کند. علامه امینی در موارد گوناگونی از این روش بهره برده، از انگیزه‌های اموی سلفی‌ها پرده برداشته است؛ از جمله مواردی که مرحوم علامه از آن روش استفاده کرده است، پاسخ به اتهامی است که ابن تیمیه و به دنبال وی، آلوسی و علی عبدالله القصیمی به شیعه درباره هتک حرمت حضرت زید بن علی بن حسین علیه السلام و اهانت به مقام شامخ ایشان وارد ساخته‌اند. علامه ضمن معجول دانستن این نسبت به شیعیان، ابراز تأسف و تعجب می‌کند که اینان گناهی را همانند بقیه گناهان، به گردن شیعیان می‌اندازند و بابت همین گناه معجول، شیعه را مورد اهانت و تخریب قرار می‌دهند. ایشان ضمن ردّ این انتساب، با استفاده از روش طرح پرسش، به نقد این تهمت‌ها می‌پردازد و در پایان به انگیزه سلفیان از وارد کردن این اتهامات به شیعه اشاره می‌کند:

چه وقت شیعه به این سخن دهن گشوده؟ چه کسی آن را به شما گفته؟ شما این پندار را نسبت به شیعیان از چه کتابی نقل می‌کنید؟ اگر در کتاب‌ها نیست، چه کسی با شما در میان نهاده؟ بلی! اینان غرضی از این لا طائلات جز شکستن قدر و ارج شیعه ندارند و این شیعیان‌اند که از سوء نیت آنها در این نسبت‌های واژگونه پرده برمی‌دارند. وقتی نویسنده‌ای چیزی از احوال و معارف ملتی را نداند یا دانسته آن را بر خلاف حقیقت ارائه دهد، مثل اینان را از این مثل عربی باید استفاده کرد که گوید: حنّ قدح لیس منها؛ تیر ناله کرد و صدایی بیرون داد که از خودش نبود (امینی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۸).

علامه امینی در جای دیگری به شیوه اموی ابن کثیر اشاره می‌کند و ضمن بیان شبهه وی درباره عدم عقد اخوت میان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، طرح این شبهات را برخاسته از انگیزه‌ها و تمایلات ضد اهل بیتی ابن کثیر و از ریشه‌های تربیت اموی او در پایتخت امویان و

برگرفته از تحریکات هواپرستانه آنان می‌داند (همان، ج ۳، ص ۲۵۸). البته این انگیزه‌شناسی علامه امینی، رجماً بالغیب و گزاف نبوده، بلکه ناشی از عمق مطالعات و شناخت ایشان از آثار افرادی مانند ابن تیمیه و ابن کثیر است. گفتنی است از طرف بطلان و زشتی انگیزه، بطلان اندیشه را نمی‌توان منطقاً استنتاج کرد. این روش فقط بار عاطفی برای ردّ اندیشه باطل و پذیرش اندیشه حق را فراهم می‌کند.

۲-۱-۱. روش تحقیر علمی

این روش در برخورد با کسانی که دچار خودبرتربینی علمی شده‌اند و دیگران را جاهل مطلق می‌دانند و به همه مسلمانان برچسب کفر و الحاد می‌زنند، بسیار مفید و کارساز است. علامه امینی در برخورد با سلفیه از این روش در موارد فراوان بهره می‌برد و در همان ابتدا، بی‌مایگی و عدم توانمندی علمی طرف مقابل را اثبات می‌کند و پرده از ساختگی بودن ادعاهای او برمی‌دارد. این روش در برخورد با افراطیانی که بدون درک درست از معارف و عقاید مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و بدون استناد به مدرک و منبع قابل اعتماد، به تخریب پیروان آن دست می‌زنند، بسیار سودمند است. مرحوم علامه در پاسخ به اتهام ابن تیمیه درباره ساختگی بودن این فضیلت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام - «هذا فاروق امتی یفرق بین أهل الحقّ والباطل» - می‌گوید:

جامع‌ترین سخنی که بر این مرد غافل قابل تطبیق است، سخنی است که درباره فرد دیگری قبل از ابن تیمیه گفته شده: «أعطى مقولا و لم يعط معقولا: اطلاعات و محفوظات به او داده شده، ولی قدرت تعقل داده نشده است»؛ می‌بینم در مباحث کتابش سخن می‌گوید، ولی درک و عقل در گفتارش نیست. گفتاری را ردّ می‌کند که روی آن بحثی صورت نگرفته و کسی مدعی آن نشده است (همان، ج ۳، صص ۲۷۸ و ۲۷۹).

همچنین در پاسخ به ادعای ابن تیمیه درباره عدم اختصاص حدیث منزلت به حضرت علی علیه‌السلام، باتوجه به بی‌مایگی نظر وی و عدم تخصصی بودن این دیدگاه می‌فرماید:

چه خوب بود که این مرد مطالعه کتابش را بر دانشمندان و اهل تحقیق تحریم می‌کرد و طرف سخنش را به جاهلان کهنه‌پرستی که تشخیص خوب و بد نتوانند داد، محدود می‌کرد؛ زیرا وقتی این کتاب به دست دانشمند بیفتد، سوء نیت‌ها و بی‌دانشی‌هایش بر ملا می‌گردد و همه می‌فهمند نویسنده آن از راستی و امانت به‌دور بوده و کاری جز دروغ و تزویر و کتمان حقایق آشکار، انجام نداده است. قویاً به‌نظر می‌رسد وقتی او

عنوان شیخ‌الاسلام را برای خود دست و پا کرده، در بلندپروازی خود را گم کرده پنداشته است. ملت اسلام سخنانش را هرچه باشد، بدون ایراد و محاسبه تلقی به قبول می‌کند، ناگاه متوجه می‌گردد پندارش به خطا رفته و تیر امیدش به سنگ خورده است (همو، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۲۶).

باید توجه داشت هرچند مرحوم علامه به دفعات از این روش استفاده کرده است، ولی در به‌کارگیری این روش مراعات نهایت ادب را نیز کرده است و هدف ایشان از این روش، فقط شکستن هیمنه ظاهری سران سلفی‌گری و اثبات سستی مبانی و استدلال‌های ایشان بوده است.

۳-۱-۱. روش ردّ انتساب

در این روش، ناقد پیش از پرداختن به اصل شبهه و ارائه پاسخ‌های حلی، هرگونه انتساب آن اتهام و شبهه به مکتب خود را ردّ می‌کند و دامن خود و مکتبش را از اتهام واردشده به‌وسیله مخالف، پاک می‌نماید.

این روش در مواردی به کار گرفته می‌شود که مخالف از روی جهالت یا تجاهل، اتهامی را به مکتبی وارد می‌کند که با حقیقت امر مطابقت ندارد.

اگر در ابتدای پاسخ، اتهام‌زدایی نشود و ناقد وارد مباحث حلی شود، به‌صورت غیرمستقیم اتهام را پذیرفته و درصدد توجیه آن برمی‌آید، ولی اگر از همان آغاز هرگونه انتساب این کذب و تهمت را به مکتب خود ردّ کند، دچار مشکلات بعدی نخواهد شد.

از آنجاکه بسیاری از شبهات و نقدهای وهابیت نسبت به شیعه از روی جهالت و گاهی از روی تعصب است؛ از این‌رو علامه در مقابله با ایشان، مکرر از این روش استفاده کرده است و در ابتدای امر، دامن شیعه و علمای شیعه را از اتهام مطرح‌شده منزّه دانسته، سپس از اتهام‌زننده، طلب دلیل و سند می‌کند.

یکی از مواردی که مرحوم علامه از این روش استفاده کرده است، در نقد مطالب کتاب *الصراع بین الإسلام والوثنیة*، نوشته *عبدالله علی القصیمی* می‌باشد که عقاید شیعیان را در این کتاب با مسیحیان مقایسه کرده و گفته است، همان عقایدی که مسیحیان نسبت به *عیسی بن مریم* علیه السلام دارند؛ از قبیل عقیده به حلول خدا در او و تقدیس او و نسبت‌دادن معجزات به ایشان ... همان عقاید را شیعیان نسبت به حضرت *علی* علیه السلام و یازده فرزندش دارند. مرحوم علامه در پاسخ می‌فرماید:

اما غلو به معنای عقیده به الوهیت و حلول، قطعاً از عقاید شیعه نیست. این کتب عقاید شیعه است که مشحون به تکفیر و حکم به ارتداد معتقدان به الوهیت غیر خدا و حلول است و در تمام کتب فقهی شیعه نیز حکم به نجاست نیم‌خورده آنان شده است (همان، ج ۶، ص ۱۳۱).

ایشان برای ردّ اتهام **قصیمی**، از دو منظر کلامی و فقهی پاسخ داده، آن نسبت ناروا را نفی کرده است.

۱-۱-۴. روش پرسش‌گری

یکی از روش‌ها و فنون مهم و تأثیرگذار در نقد سلفیت، به‌کارگیری روش طرح پرسش و قرارگرفتن در موضع پرسش‌گری است. در این روش، پاسخ‌گو به‌جای تبیین مسئله و استدلال، با طرح یک یا چند پرسش کلیدی و مهم، خود را از موضع تدافعی به موضع تهاجمی منتقل می‌کند و ابتکار عمل را به‌دست می‌گیرد و به این روش، شبهه را دفع می‌کند.

استفاده از شیوه پرسشی در واقع القای مطلب به‌صورت غیرمستقیم است که تأثیر بسیاری در درک و دریافت مخاطب دارد؛ وقتی مطلبی به‌صورت قطعی از سوی گوینده مطرح شود، ذهن مخاطب نخست در برابر آن مقاومت از خود نشان می‌دهد، ولی هنگامی که همین مطلب در قالب پرسش مطرح شود و پاسخ آن از کنه وجدان و قلب مخاطب خواسته شود، مخاطب مطلب را به‌مثابه محصول اندیشه و تشخیص خود می‌نگرد و با انعطاف و همراهی بیشتری با آن برخورد می‌کند. این روش در قرآن کریم در موارد متعددی به‌کار گرفته شده است. اهل بیت^ع نیز از این روش در پاسخ به شبهات استفاده می‌کردند؛ از جمله رویارویی حضرت زهرا^ع با خلیفه اول است که در پاسخ به شبهه او مبنی بر ارتداد آن حضرت از پیامبر^ص، از ساختار پرسشی استفاده کرده و فرمود: «أفی کتاب الله أن ترث أباک و لا أرث أبی؟!». (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۲).

علامه امینی نیز با الگوگیری از ائمه معصوم^ع، از این روش در نقد دیدگاه‌های سلفیت به‌خوبی استفاده کرده است؛ برای نمونه ایشان در برخورد با **ابن تیمیه**، **آلوسی** و **قصیمی** که ادعا می‌کنند شیعه مقام **زید بن علی بن حسین**^ع را مورد هتک و اهانت قرار می‌دهد، این‌گونه از روش پرسش‌گری بهره می‌برد:

آیا کسی نیست از اینان بپرسد اگر **زید بن علی** نزد شما و قوم شما مقام بلندی از علم و زهد دارد، به استناد کدام کتاب و سنتی پدران شما با او جنگیدند، او را کشتند و کشته‌اش را به‌دار آویختند، آنگاه سوزاندند و سرش

را در شهرها گرداندند؟

آیا فرمانده بدخواهان او و کشته‌اش - **یوسف بن عمر** - از آنان و قوم آنان نیست؟ آیا فرمانده پلیس - **عباس بن سعد** - از آنها نبود؟ آیا کسی که سر شریفش را از بدن جدا ساخت، **ابن حکم بن صلت** از آنها نیست؟ آیا مژده‌آور قتل او، **حجاج بن قاسم** از قوم آنها نیست؟ آیا **خراس بن حوشب** که پیکر شریفش را از قبر بیرون کشید، از آنها نمی‌باشد؟ (امینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۳).

آیا **هشام بن عبد الملک** از خلفای آنان نیست که سر **زید** را به مدینه الرسول فرستاد و در برابر قبر پیغمبر یک شبانه‌روز آویخت؟ آیا این **هشام بن عبد الملک** نبود که به **خالد قسری** با سوگند نوشت زبان و دست کمیت شاعر اهل بیت را بر اثر قصیده‌ای که در رئای **زید بن علی** و فرزندش و در مدح **بنی هاشم** سروده بود، قطع کند؟ (همو، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۳۸).

اگر نگاهی به فهرست موضوعی **الغدیر** بیندازیم، مواردی که مرحوم علامه از این روش استفاده کرده، ذکر شده است؛ برای مثال به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. أسئلة مفحمة للأميني موجهة إلى علماء العامة دفاعات عن زيد بن علي (همو، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۳).
۲. أسئلة مفحمة للأميني موجهة إلى رشيد رضا والآلوسی حول الحسين والعلويين (همان، ج ۳، ص ۳۷۲).
۳. أسئلة مفحمة للأميني موجهة إلى رشيد رضا حول تكذيبه الصدوق (همان، ج ۳، ص ۳۹۱).
۴. أسئلة مفحمة للأميني موجهة إلى موسى جارالله حول إحتياج الأمة إلى الإمام (همان، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۴).
۵. أسئلة مفحمة وجهها الأميني إلى الصحابه في الإستخلاف (همان، ج ۵، ص ۵۷۲).
۶. أسئلة مفحمة للأميني موجهة في ردّ حديث منزلة أبي بكر عندالله (همو، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹۸-۳۹۹).
۷. أسئلة مفحمة للأميني ردّاً على حديث مفاضلة ابن عمر (همان، ج ۱۰، ص ۱۷-۳۰).
۸. أسئلة مفحمة للأميني لدى نقده كلام موضوع حول قتل عثمان (همان، ج ۹، ص ۳۶۱).

در پایان شایسته است به نکته مهمی اشاره شود و آن اینکه منظور از روش پرسشی، به‌کارگیری

یک قالب بیانی پرسشی در برابر قالب و روش بیانی خبری نیست، بلکه منظور چگونگی در بن‌بست قراردادن و دست‌گذاشتن بر نقاط آسیب‌خیز یک دیدگاه است که معمولاً به صورت پرسش بیان می‌شود تا مخاطب را به تفکر و بازگشت به فطرت و عقل سلیم برانگیزاند.

۵-۱-۱. روش مطالبه دلیل و مدرک

در برخی موارد، مخاطب نسبت به عقیده خود، دارای استدلال محکم عقلی نیست و عقیده‌اش را بر پایه‌های سستی بنا کرده است. در این صورت بهترین روش برای ردّ عقیده باطل او، مطالبه دلیل از اوست و چون مخاطب توانایی ارائه دلیل منطقی را نخواهد داشت، به طور طبیعی از عقیده خود دست برمی‌دارد یا در آن تجدید نظر خواهد کرد. قرآن کریم در ردّ عقاید مشرکان، از این روش استفاده کرده، خطاب به آنان می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱). این روش در نقد اندیشه‌های سلفیه به وسیله علامه امینی به کار رفته است؛ از آنجا که بسیاری از سران سلفیه بدون درک درستی از معارف و عقاید و منابع مورد اعتماد شیعه، شباهت و ادعاهایی واهی را مطرح کرده‌اند، درخواست سند و مدرک و دلیل از آنها، ادعاهای پوچشان را آشکار می‌کند. علامه امینی در نقد ابن تیمیّه که گفته است شیعیان به «متعه دوریه» معتقدند و آن را انجام می‌دهند، می‌فرماید:

نسبت متعه دوریه یا بگوئید فحشای آشکار، به شیعه تهمت بزرگی است که لرزه بر اندام می‌اندازد و چهره‌ها را در هم می‌کشد و دلها را منزجر می‌سازد. شایسته بود این مرد هنگام تهمت، منبعی از کتب شیعه می‌آورد، او استناد به هر نوع نوشته‌ای که می‌آورد از هر کس که باشد، ما از او می‌پذیرفتیم، بلکه ما را کافی بود، هرگاه به یکی از کتب خودشان استناد می‌جست که در آن کتاب این عمل را به شیعه نسبت داده باشند، یا می‌گفت: شنیدم از کسی که این موضوع را به شیعه نسبت می‌داد، یا می‌گفت دیده‌ام یا شنیده‌ام این عمل را مردمی از شیعه مرتکب شده‌اند هر چند آنان از نابخردان و جوانان لآبالی شیعه باشند، ولی هیچ‌کدام از اینها را نتوانست جور کند؛ چون او اول کسی است که این تهمت زننده را با هو و جنجال به شیعه نسبت می‌دهد و قصیمی در الصراع بین الإسلام والوثنیه، و دیگران، همه این دروغ را از او گرفته‌اند (امینی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۲۴).

علامه در برخی موارد، از اتهام زندگان مطالبه منبع مورد استنادشان را می‌کند. در موارد دیگری

به دنبال ناقل این اتهام بوده، در بسیاری موارد با ریشه‌یابی اتهام، فرد سازنده اتهام را شناسایی و معرفی می‌کند و پرده از انگیزه‌های شیطانی او برمی‌دارد. وی حتی دست به تحدی می‌زند و دشمنان مکتب را به مبارزه می‌طلبد که اگر در ادعای خویش صادق‌اند، منبعی از منابع شیعه را بیاورند که در آن سخن از متعه دوریه کرده باشد! این قدرت تحدی از اشراف و احاطه علامه امینی به منابع حدیثی و تاریخی شیعه حکایت دارد.

۱-۱-۶. روش نقد به وسیله هم‌کیشان مخالف

یکی از روش‌های تأثیرگذار در نقد مخالفان، نقد به وسیله هم‌کیشان اوست. در ابتدای نقد و پیش از پرداختن به پاسخ‌های حلی، می‌توان با استفاده از این روش، مخالف را در موضع ضعف قرار داد و به او تفهیم کرد که قول تو و ادعای مورد نظر تو حتی در میان هم‌کیشان تو نیز خریدار ندارد و آنها با نظرات باطل تو مخالف‌اند.

علامه امینی از این روش در نقد دیدگاه‌های سلفیت بسیار بهره برده است. این روش از آن جهت اهمیت دارد که دانشمندان اهل سنت را در تقابل و رویارویی با وهابیت قرار می‌دهد و جبهه اهل سنت را از جبهه وهابیت متمایز می‌سازد. همچنین امثال ابن تیمیه دیگر نمی‌توانند برای اثبات ادعاهای واهی و سست خویش، اجماع علمای اهل سنت را با خود همراه کنند. علامه

امینی در نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت قبور، از همین روش بهره جسته است و می‌گوید:

از صدر اسلام تاکنون، همواره مسلمین قبور انبیا، امامان، اولیا و بزرگان دین و پیشاپیش همه آنها، قبر پیامبر بزرگوار اسلام را زیارت می‌کردند و با رفتن به سوی این مشاهد و خواندن نماز و دعا در برابر آنها و تبرک و توسل به آنها، به خدا تقرب می‌جستند و این کار مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی بدون کوچک‌ترین اختلافی بوده است، تا آنکه روزگار، ابن تیمیه حوائی را زاید! او بی‌پروایی، هذیان‌گویی و لأبالی‌گری را آغاز کرد و سنت را بازیچه قرار داد و منکر این روش پسندیده (زیارت مشاهد مشرفه خاندان پیغمبر) که همواره مقدس و مورد احترام همگان بود، گردید و آن را مورد هتک و توهین قرار داد ... وقتی که این نغمه از ناحیه او ساز شد، بسیاری از دانشمندان و بزرگان اهل سنت علیه او قیام کردند و شدیداً گفتارش را مورد انتقاد قرار دادند. کتاب‌های ارزنده‌ای علیه او نوشتند و عقاید نادرست و بدعت‌هایش را مورد نقد و بررسی قرار داده، عیوب و دروغ‌هایش را برای همگان آشکار نمودند (همان، ج ۹، ص ۱۵۸).

۱-۲. روش‌های نقد محتوایی

در روش نقد محتوایی به روش‌ها و شیوه‌هایی می‌پردازیم که محتوا و مضمون یک اندیشه را هدف گرفته و آن را با چالش روبه‌رو می‌سازد. در آثار علامه امینی روش‌های متعددی از نقد محتوایی به کار رفته است که در ذیل به سه روش «نقد همه‌جانبه»، «تیغ دولبه» و «نقد نقضی» پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. نقد همه‌جانبه

منظور از نقد همه‌جانبه، به کارگیری یک روش تلفیقی و ترکیبی در نقد مخالف است؛ به گونه‌ای که منتقد همه توان علمی و روشی خود را در جهت نفی دیدگاه مخالف به خدمت می‌گیرد. نقد همه‌جانبه حاوی نقد سندی و نفی انتساب و نیز دربردارنده روش معارضه و اقامه بدیل و جایگزینی برای از کار انداختن و بی‌اثر کردن دلیل طرف مقابل است. همچنین مشتمل بر روش خارج کردن فضیلت از انحصار در یک فرد و تعمیم آن به افراد دیگر نیز هست. از روش پرسش‌گری و احتجاج به کتاب و سنت نیز در روش نقد همه‌جانبه بهره‌برداری می‌شود.

علامه امینی در نقد روایات مجعول، از روش نقد همه‌جانبه بهره می‌برد؛ برای نمونه ایشان در نقد یک فضیلت ساختگی برای ترفیع شأن و منزلت معاویه بن ابی‌سفیان، مجموعه‌ای از رسوایی‌ها و پرونده سیاه وی را افشا می‌کند و هیچ نقطه سفید و درخشانی برای او باقی نمی‌گذارد؛ یعنی از همه سو به جایگاه دروغین معاویه حمله می‌برد و او را در معرض هجمه‌های همه‌جانبه قرار می‌دهد. در حدیثی مجعول در کتاب مختصر تاریخ دمشق آمده است:

عن وائلة مرفوعاً: إنَّ الله اتَّمن عليّ وحیة جبریل و أنا و معاویة و کاد أن یبعث معاویة نبیاً من کثرة علمه و ائتمانه علی کلام ربّی، یغفر الله لمعاویة ذنوبه، و وقاه حسابه، و علّمه کتابه، و جعله هادياً مهدياً و هدی به: خداوند، جبرئیل، پیامبر ﷺ و معاویه را امین و وحیش قرار داد و به خاطر کثرت علم و امانت معاویه، نزدیک بود خداوند او را پیامبر قرار دهد؛ گناهانش را آمرزیده، از حساب معافش کرده، کتاب الهی را تعلیمش داده و وی را هادی، مهدی و وسیله هدایت گرداند (شافعی، ۱۹۹۵، ج ۵۹، ص ۷۴).

علامه امینی نقدی همه‌جانبه به این روایت جعلی بیان می‌کند و پرونده سیاه معاویه را که عبارت است از ریشه و نسب او، خروج بر خلیفه وقت، کشتن صحابه جلیل‌القدر پیامبر ﷺ، سنت کردن لعن

امیر مؤمنان علیه السلام بر منابر، گرفتن بیعت برای یزید فاسق و... را آشکار می‌کند:

فنسائل القوم عن الذی أوجب له هذا المقام الشامخ: أهو أصله الزاکی
تلك الشجرة الملعونة فی القرآن و لسان نبیه؟ أم فرعه الغاشم
الظلوم؟! أم دؤوبه علی الکفر إلی ما قبل وفاة النبی صلی الله علیه و آله بأشهر قلائل؟
أم محاربتیه خلیفة وقته المفترضة طاعته علیه، و قد بايعه أهل الحل و
العقد و رضی به المسلمون، فشههر السیف أمامه، و أراق الدماء
المحرمة؟ أم بوائقه أيام استحوذه علی الملک، من قتل الأبرياء
الأخيار كحجر بن عدی و أصحابه، و قتل عمرو بن حمق الخزاعی، إلی
کثیرین من أمثالهم، و من قنوتیه بلعن أمير المؤمنين و الحسن و
الحسین و لمة من صفوة المؤمنین، و حمله سماسرة الأهواء علی
الوقیعة فی أهل بیت النبوة، و افتعال رواة الجرح فیهم، و خلق أحادیث
الثناء فی الأمویین، و استلحاقه زیاداً مراغماً للحديث الثابت عند الأمة
جمعا «الولد للفراس و للعاهر الحجر»، و أخذ البيعة لیزید، ذلك
الماجن الخائن السکیر، و تسلیطه علی الأعراض و الدماء، و إدمانه
علی هذه المخاریق و أمثالها، التي سوّدت صحيفة التاريخ حتی أعمت
كأس بغيه و اخترمته منيته؟ (امینی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۹۵).

مورد دیگر درباره کاربرد «نقد همه جانبه»، روایتی است که علامه امینی از ابن حزم نقل می‌کند که امام علی علیه السلام به اصحاب فرمود:

به من خبر دهید که شجاع‌ترین مردم چه کسی است؟ آنها گفتند: شما یا
امیرالمؤمنین. حضرت فرمودند: من با هیچ کس مبارزه نکردم، مگر آنکه
انصاف را درباره او رعایت کردم، و لکن به من بگویند شجاع‌ترین مردم چه
کسی است؟ گفتند: نمی‌دانیم، شجاع‌ترین چه کسی است؟ حضرت امیر علیه السلام
فرمودند: ابوبکر! هنگامی که جنگ بدر فرارسید، تختی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله
قرار دادیم، و گفتیم چه کسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ماند و از ایشان مراقبت
می‌کند تا مشرکان تعرضی به ایشان نکنند؟ به خدا سوگند هیچ کس نزدیک
نشد بجز ابوبکر که شمشیرش را کشید و بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و
هر کس خواست متعرض ایشان شود، ابوبکر با او جنگید؛ پس او
شجاع‌ترین مردم است (همان، ج ۷، ص ۲۷۲).

علامه امینی در نقد این حدیث که ابن حزم ظاهری نقل می‌کند، نقدی فراگیر و همه‌جانبه بیان
می‌کند. ایشان نخست می‌گویند این حدیث ساختگی به صورت مرسل ذکر شده است و ای کاش
سند و اسنادی برای آن ذکر می‌کردند تا به مجامع علمی معرفی کنیم چه کسی آن را جعل کرده

است. علاوه بر اینکه **حافظ همیشه** آن را بدون سند در **مجمع الزوائد** نقل کرده است و آن را تضعیف می‌کند.

در گام بعدی نقد، علامه از روش معارضه وارد شده، حدیث مرسل مذکور را با صحیح **ابن اسحاق** در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و می‌گوید طبق حدیث **ابن اسحاق**، **سعد بن معاذ** در روز بدر نزد تخت پیامبر ﷺ بود و از ایشان محافظت می‌کرد، نه **ابوبکر**. در گام سوم، علامه فضیلت ساختگی پیش‌گفته را از انحصار و اختصاص به **ابوبکر** خارج می‌کند و می‌فرماید:

پاسداری و محافظت از پیامبر ﷺ منحصر به جنگ بدر و مختص به **ابوبکر** نبود، بلکه در همه جنگ‌های پیامبر ﷺ یکی از صحابه از ایشان محافظت و پاسداری می‌کرد؛ چنان‌که **حلبی** در کتاب **سیره** آورده است که شب جنگ بدر، **معاذ بن جبل** از ایشان پاسداری می‌کرد، روز جنگ بدر **ابوبکر** مراقبت می‌کرد، **محمد بن مسلمه** روز جنگ احد از پیامبر ﷺ محافظت می‌کرد، **زبیر بن عوام** روز جنگ خندق از ایشان مراقبت می‌کرد، **مغیره بن شعبه** در روز حدیبیه، **ابویوب انصاری** در جنگ خیبر و **بلال**، **سعد بن ابی وقاص** و **ذکوان بن عبدقیس** شب جنگ حنین از پیامبر ﷺ مراقبت می‌کردند؛ پس این فضیلت اگر درست باشد، اختصاصی به **ابوبکر** ندارد (همان).

علامه **امینی** در گام چهارم نقد، به آیاتی از قرآن کریم در شجاعت مولی امیرالمؤمنین **علی** ﷺ تمسک می‌جوید و می‌گوید:

اگر برای **ابوبکر** در روز بدر چنین فضیلت و اهمیت بزرگی وجود می‌داشت، شایسته‌تر و بایسته‌تر آن بود که آیه‌ای از قرآن در شأن **ابوبکر** و شجاعتش نازل می‌شد، نه برای امام **علی** ﷺ و **حمزه** سیدالشهداء و **عبیده**، هنگامی که در روز بدر این آیات در شأن این سه بزرگوار نازل گردید: «هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج: ۱۹)، «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لََّ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳)، «هُوَ الَّذِي آتَىٰ دَاوُدَ الْبَنِيَّةَ وَ جَعَلَ لَهُ الْبَنِيَّةَ إِسْرَائِيلَ» (انفال: ۶۲) و «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره: ۲۰۷).

در گام پنجم نقد همه‌جانبه، علامه از روش پرسش‌گری و برانگیختن عقل و خرد مخاطبان استفاده می‌کند و با طرح پرسش، می‌گوید:

آیا جنگ‌های پیامبر ﷺ تنها منحصر به جنگ بدر بود؟! آیا تخت و عریش رسول خدا ﷺ تنها در جنگ بدر بود، نه در سایر جنگ‌ها؟! و آیا سیدالعریش پیامبر اعظم ﷺ همواره در جنگ‌ها ملازم تخت خود بود و در میدان جنگ حضور نمی‌یافت؟! یا اینکه خود در میدان جنگ حضور می‌یافت و صاحب خود را بر روی تخت جایگزین می‌کرد؟! اگر ابوبکر اشجع الناس بود، چرا در جنگ خیبر پرچم را به دست کسی داد که خدا و رسولش را دوست می‌داشت و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌داشتند؛ یعنی مولی امیرالمؤمنین؟! روز جنگ أحد هنگامی که دشمن به پیامبر ﷺ هجوم آورد و صورت و لبان مبارک رسول خدا زخمی شد، شجاع‌ترین مردم کجا بود؟! آیا جز امیر مؤمنان علی ﷺ از ایشان پاسداری می‌نمودند؟ (همان).

۲-۲-۱. روش تیغ دولبه

در این روش، ناقد با استفاده از دلایل متقن و غیرقابل خدشه، مخالف را بر سر دو راهی قرار می‌دهد که میان بد و بدتر، یکی را انتخاب کند؛ قاعدتاً هریک از این دو راه، نشانه شکست و دست برداشتن از عقاید اوست؛ به بیان دیگر این روش دربردارنده پرسشی دوسویه است که مانند تیغ دولبه عمل می‌کند؛ بدین معنا که پذیرش آن یک محذور یا مشکل و نفی آن نیز محذور دیگری دارد؛ برای مثال یکی از صحابه پیامبر ﷺ که جزء بیعت‌کنندگان بیعت رضوان به‌شمار می‌آید، **عبدالرحمن بن عدیس بلوی** است. خداوند درباره بیعت رضوان می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸).

کتاب‌هایی که به معرفی صحابه پرداخته‌اند، درباره **عبدالرحمن بلوی** می‌نویسند وی جزء بیعت‌کنندگان بیعت رضوان بود؛ از سوی دیگر او فرمانده لشکری بود که **عثمان بن عفان** را محاصره کرد و در قتل **عثمان** نقش داشت:

کان عبدالرحمن بن عدیس البلوی ممن بايع تحت الشجرة رسول الله ﷺ
قال أبو عمر: هو كان الأمير على الجيش القادمين من مصر إلى المدينة
الذين حصروا عثمان و قتلوه (قرطبي، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۴).

ابن حجر عسقلانی درباره **عبدالرحمن بن عدیس بلوی** می‌گوید:

و قال ابن يونس: بايع تحت الشجرة و شهد فتح مصر و اختط بها و
كان من الفرسان ثم كان رئيس الخيل التي سارت من مصر إلى عثمان

فی الفتنة (عسقلانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۳۴).

او همچنین جزء قاتلان عثمان بوده که فاسق، ملعون و مبعوض است! ابن تیمیه از امام علی علیه السلام روایتی را نقل می‌کند که حضرت همواره قاتلان عثمان را لعن می‌کرد:

وَ كَانَ عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَخْلِفُ دَائِمًا: «إِنِّي مَا قَتَلْتُ عُثْمَانَ وَ لَأَا مَالَاتُ عَلِيَّ قَتْلِهِ» وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ الْعَنُ قَتْلَةَ عُثْمَانَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ السَّهْلِ وَ الْجَبَلِ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۲۳).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چنین تناقضی را چگونه می‌توان حل کرد؟! به عبارت دیگر از یک سو صحابی جلیل‌القدر **عبدالرحمن بن عدیس بلوی** جزء اصحاب بیعت رضوان است و خدا از ایشان راضی است و هرگز وارد دوزخ نمی‌شود و از سوی دیگر وی جزء سران کسانی است که عثمان را به قتل رسانده و به همین دلیل فاسق، محارب و ملعون است. کسانی که از عدالت همه صحابه دفاع می‌کنند، این تناقض را چگونه پاسخ می‌دهند؟! چرا وهابیت نمی‌گوید: «عبدالرحمن بن عدیس إجتهد فأخطأ؟» (امینی، ۱۴۱۶، ج ۹، صص ۱۹۳ و ۲۱۶).

نمونه دیگر از به کارگیری این روش مفید آن است که در **صحیح مسلم**، این روایت آمده است که هر کس بمیرد و بیعت کسی بر گردن او نباشد، بر مرگ جاهلی از دنیا رفته است: «و من مات و لیس فی عتقه بیعة مات میتة جاهلیة» (مسلم بن حجاج، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۷۸).
پرسش: حضرت **فاطمه زهرا** علیها السلام هنگام رحلت، بیعت چه کسی را بر گردن داشت؟! بیعت **ابوبکر** که نبود؛ زیرا **بخاری** در **صحیح**، نقل می‌کند که حضرت **فاطمه** علیها السلام بر **ابوبکر** خشمگین شد و تا زمان وفات با او سخن نگفت:

فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ - ﷺ - سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ، دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۴۹).

از سوی دیگر طبق نقل **صحیح مسلم**، مرگ بدون بیعت، مرگی جاهلی است! پس **فاطمه زهرا** علیها السلام هنگام رحلت، بیعت چه کسی را بر گردن داشت؟ پاسخ اینکه بیعت کسی جز امیر مؤمنان **علی** علیه السلام بر گردن حضرت **فاطمه** علیها السلام نبوده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۹۵).

۳-۲-۱. پاسخ نقضی

«پاسخ نقضی» شکل‌ها و انواع گوناگونی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) اگر قاعده کلی و فراگیری در موضوعی وجود داشته باشد و شما برای درهم شکستن آن یک یا چند مورد را ذکر کنید که از گستره و دامنه آن قاعده بیرون باشد، درواقع شما کلیت و فراگیری آن قاعده را نقض کرده‌اید.

ب) گونه دیگر پاسخ نقضی این است که کسی موضع و مبنایی را در موضوعی برمی‌گزیند و به آن پای‌بند است، ولی همین موضع و مبنا را درمورد دیگری که ملاک و معیار مشترکی با همان مورد نخست دارد، نمی‌پذیرد و بدان ملتزم نمی‌شود. درواقع مورد دوم، یک پاسخ نقضی به موضع‌گیری و دیدگاه طرف مقابل است. از اینجا شاید بتوان پیوندی میان پاسخ نقضی و «قاعده الزام» بیان کرد. قاعده الزام می‌گوید: «الزموهم بما ألزموا به أنفسهم: مخالفان را به آنچه خود به آن ملتزم و پای‌بند هستند، ملزم کنید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۱۵۸).

ج) مورد سوم از پاسخ نقضی آنجاست که استدلال‌کننده بی‌آنکه خود متوجه باشد، دیدگاه و سخن خود را نقض و ابطال می‌کند. چنین فردی مانند کسی است که روی شاخه درختی نشسته است و همان شاخه را با ارّه قطع می‌کند. این‌گونه استدلال‌ها را خودشکن یا خودمتناقض نیز می‌گویند؛ همانند کسی که برای ابطال شکل اول قیاس اقتراعی، این‌گونه استدلال می‌کند: «شکل اول، دور است و دور، باطل است؛ پس شکل اول، باطل است». در این استدلال برای نفی شکل اول، قیاس از شکل اول قیاس استفاده شده است که درواقع خودمتناقض است.

نکته مهم اینکه در مسیر نقد معتقدات مخالفان، استفاده از روش‌های نقضی باید مقدم بر روش‌های حلی باشد؛ زیرا با روش نقضی، استدلال مخالف را درهم می‌شکند و به دنبال آن، زمینه مناسب برای ارائه پاسخ‌های حلی آماده می‌شود. اهل بیت علیهم‌السلام در موارد متعددی از این روش در رویارویی با مخالفان و شبهه‌کنندگان استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از مناظره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مسیحیان نجران نام برد. آنان پس از شنیدن سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر اینکه حضرت عیسی علیه‌السلام بنده خداوند بود که مثل انسان‌های عادی می‌خورد و می‌نوشید، گفتند: «اگر بنده خدا بود، پس پدرش که بود؟». در این هنگام فرشته وحی نازل شد و به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹)؛ یعنی ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست. اگر این سخن درست باشد که هرکس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا

باشد، درحالی که مسیحیان چنین اعتقادی ندارند. در این مناظره، پیامبر ﷺ با پاسخ نقضی، استدلال آنان را درهم فروریخت.

علامه امینی در نقد سلفیت از روش نقد نقضی بسیار بهره می‌برد؛ برای مثال مرحوم علامه در برابر ابن تیمیه و علمای سلفی که برای جلوگیری از اهانت و دشنام به ابوبکر و عمر، حدیثی را به نقل از پیامبر اکرم ﷺ بیان می‌کنند و آن را اصل قرار می‌دهند که بر مبنای این حدیث نباید به اصحاب پیامبر ﷺ ناسزا گفت، با اشاره به موارد نقض این قاعده کلی به وسیله همین علمای سلفی می‌فرماید:

آیا آنچه به ادعای شما سنت پیامبر ﷺ می‌باشد و فرمایشش که به «اصحاب دشنام ندهید» و «هر که به اصحاب دشنام دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر او خواهد بود» دستوری است به نسل‌های بعد و خود اصحاب و معاصران حضرتش از آن مستثنی هستند، یا نه! همان‌طور که خصلت احکام اسلام است عمومی و جاودانی بوده شامل همه افراد و همه نسل‌ها می‌شود؟! ... آیا از میان اصحاب فقط امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ از این حکم مستثنی است و تنها به او می‌توان دشنام داد؟! علاوه بر اینکه مولای متقیان ﷺ به نظر آن جماعت یکی از خلفای راشدین شمرده می‌شود و همه فرقه‌های اسلامی بر این متفق‌اند و آن جماعت درباره کسی که به خلفای راشدین بد بگوید، احکام شدیدی دارند و چنان که کمی پیش‌تر دیدیم، کسی را که به ابوبکر و عمر دشنام دهد، کافر می‌دانند و هر که را به عثمان دشنام دهد، زندیق می‌شمارند و در حدیثی «صحیح» و ثابت از پیامبر ﷺ آمده که: «وظیفه دارید به سنت خلفای راشدین هدایت‌یافته‌ای که پس از من هستند، عمل کنید» (امینی، ۱۳۶۸، ج ۲۰، ص ۱۰۹).

همه این موارد درحالی است که علمای سلفی کسی را که سخنرانان را مجبور می‌کرد بر روی منابر به علی ﷺ لعن و نفرین کند، جزء اصحاب خاص پیامبر ﷺ می‌دانند و در وصفش نکاتی را مطرح می‌کنند که در وصف هیچ‌یک از اصحاب چنین مسائلی مطرح نشده است. چگونه اگر کسی به خلفای راشدین بد بگوید، کافر است، ولی کسی که سنت سیئه بدگویی به مولای متقیان حضرت علی ﷺ را راه انداخته است، نه تنها کافر نیست، بلکه جزء اصحاب خاص پیامبر به‌شمار می‌آید؟ مسلم در صحیح مسلم این‌گونه روایت می‌کند: «أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال ما منعك أن تسبَّ أبا التراب؟» (قشیری نیسابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۸۷۰).

نتیجه

علامه امینی در پرتو میراث غنی مکتب اهل بیت علیهم السلام کتاب گرانسنگ الغدیر را نگاشت و در آن با بهره‌گیری از روش‌های نو و کارساز نقد، توانست مبانی فکری سلفیت را دچار چالش‌های جدی کند. نوشتار حاضر می‌کوشد با نگرش اصطیادی، روش‌های علامه امینی را در نقد وهابیت استخراج و تحلیل کند تا چراغ راهی باشد بر سر راه کسانی که در صدد نقد و ارزیابی دیدگاه‌های سلفیه‌اند. همچنین در پرتو این روش‌های مفید نقد بتوانند حجمه‌ها و شبهات وهابیت علیه مذهب اهل بیت علیهم السلام را پاسخ دهند.

در مقاله پیش رو، روش‌های نقد صوری همچون روش انگیزه‌یابی، تحقیر علمی، ردّ انتساب، مطالبه دلیل، تیغ دولبه و... تحلیل شد و برای هر یک نمونه‌هایی از آثار علامه امینی ذکر شد. همچنین روش نقد محتوایی تبیین شد و به دو روش «نقد همه‌جانبه» و «نقد نقضی» نیز پرداخته شد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضاؑ؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم؛ منهاج السنة النبویة؛ تحقیق محمد رشاد سالم؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۳. احمد بن فارس بن زکریا؛ ترتیب مقایس اللغة؛ ترتیب و تنقیح علی عسکری و حیدر مسجدی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۴. امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب والسنة والأدب؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.
۵. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ ترجمه محمدتقی واحدی؛ ج ۵، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۸.
۶. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ تحقیق مصطفی ديب البغا؛ ج ۳، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسة آل البيتؑ، ۱۴۰۹ق.
۸. حنبلی دمشقی، ابن العماد؛ تذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ تحقیق الأرنؤوط؛ ج ۱، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۹. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.
۱۰. شافعی، ابی القاسم علی بن حسن ابن هبة الله بن عبدالله؛ تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل؛ تحقیق محب‌الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ تصحیح محمدباقر خراسان؛ مشهد:

نشر مرتضی، ١٤٠٣ق.

١٣. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر؛ الإصابة فی تمييز الصحابة؛ تحقیق علی محمد البجاوی؛ ج ١، بیروت: دارالجيل، ١٤١٢ق.
١٤. فراهیدی، خلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم؛ کتاب العين؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ بیروت: دار ومکتبة الهلال، ١٤١٦ق.
١٥. قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر؛ الاستیعاب فی معرفة الأصحاب؛ تحقیق علی محمد معوض؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ق.
١٦. مسلم بن حجاج، قشیری نيسابوری،؛ صحیح مسلم؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
١٧. قصیمی، عبدالله؛ الصراع بين الإسلام والوثنية؛ قاهره: المکتبة السلفية، ١٣٥٦ق.
١٨. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ٢، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.